

و در میان مردم تحقیق و متوجه مشهور که در بحیثیت بیابان و خطی است بیکان کامل
براموری که ملامت بیع انبیا زمان و پسند خاطر اهل سن دوران است و این کتاب
نه نیست از آن عیان و کیفیت از آن کسستان عاریت از آن اول که بیان لغت
بغبار بی کرد که خلق و شکست از اصل لغت است چنانکه فضلا در حال آن بیان دیگر
محتاج چنانچه در دم آنکه کتب زبان لغت بیضی مشتمل کرده و معلوم میشود که کدام معانی
از آن میسر است و عجیب تر است ترا که در بعضی جاها بیان لغت بیضی کرده
و با جایی دیگر آن لغت را همان لغت فقیر نموده بسیوم آنکه در بعضی جاها بی خط
کرده و آنچه تحقیق لغت و حال ندارد آورده چون بیان حواصی از دیگر و نظیرین
طلب است نه و لطیف لغت و با جود آن اطراف در معانی که شرح و بسط می بخورد
انتخاب میکند که بر وجهی که بر طبق صاحب معراج رعایت ماخذ استعانتی کرده و
کینه که در معنی حرف انبار بی ندارد و در یافتن لغت در بی مانند آنچه که علامت بیضی است
چند در اولی که کرده که تا از کسی همان در میان بعضی لغات عجا می شود و ششم
یک لغت که چند معنی می آید که گاهی هر یک معنی از آن علم کرده و در میان این لغت
می ناید با آنکه احتضار و ضبط آنها می کند که معنی را یکجا در آن معنی که در بعضی جاها
نیستی و سموی و بسیاری که لازم است آن است در آن واقع شده است که بیان است
کلیه بنا بر آن عدد که قرار داده شده جا درست نیاید و از عدد او بگذرانی جا که درست شده
بواضع شهرت فتح و ضم و کبر است در آن که مسموع نیست چه شهرت مختلف می شود و نسبت
اشخاص هم آنکه بیان احزاب بعضی لغات بکلمات دیگر می نماند که احزاب آن کلمات نیز
هر که معلوم نیست و در این کتاب هر جا اشارتی بدان خواهد رفت و بعد از صورت تمام
و اقتضای لغات شاهجهانی نویسنده بوده در جواب درگاه عرش استسباب حاجت
اگر چه این مقدمه لائق آنچه در گامی باشد که مرجع ملاطین نامدار و خواصین کامکار و

نسخه اول

بجمع امانت و افاضل وضع فواصل و تعالی است اما چون این درگاه در کتب نویسنده
و گاهی را بگویند و ضاری را بگفتی و خرفی را بعدی و درمی را بخانی قبول میکند و بعد
قبول افتد پای بی نر و سیاهان نرود عجب است و لیکن نه مرتب از نوری و
مستعان کتب تو این پنج پوشیده نیست که چون شیخ مجدالدین محمد بن مقبول میرزا
بنحسب کتب السادت بر کرده بهجانی مظهر تجلیات ربانی حضرت امیر کبیر در حقیقتی از آن
بر آن مستند کرده کتاب قاموس منظر کیمیا اثر ایشان در آورده با لغات و اقوال
و الطاف می خرد سرافراز گشت و این کتاب اگر چه نه در جنب آن کتاب است و این
مؤلف نه در برابر آن مؤلف اما حضرت شایسته می ظلال الهی در قوت اقبال و افرینش
و تالیف و لغت و تالیف دولت از دوام آن امیر کبیر دانی آن چه خواست عزیز است
بنیاست آفرید که چون صاحب آن کامکار مصدق شوقیات عظیمه و مظهر امور فخر خواهر کردید
اللهم عذرا لرواد جلاله و محصل امانه حق تعالی و الخ لندرب العالمین و الصلوة والسلام
علی سید المرسلین و آلهمین بحول الله و توفیق المستعین